پیشخوان

در حاشیه انتشار مجموعه مقالاتی در بررسی تاریخ انقلاب اسلامی

مرجعیت و انقلاب کامیابی‌ها و ناکامی‌ها

■ شاهد توحیدی

دشمنی علیه حاکمیت دینی در تاریخ بشر و خصوصاً تاریخ اسلام بر دو بخش اساسی قابل تقسیم است؛ اول دشمنی علیه اساس و بنیان یک حاکمیت که مدعی عدم حق برای وجود آن حاکمیت است و عموماً تا قبل از ایجاد و قاطعیت حاکمیت بروز داشته و پس از ثبوت حاکمیت به شکلی بیرونی این دشمنی ادامه دارد و دوم دشمنی در درون حاکمیت است که به دلایل گوناگون و برای تأمین منافع مختلف، مانند حسادت‌ها، تفاوت دیدگاه در تعریف منفعت، تأمین منافع دشمن بیرونی و غیره از درون حاکمیت بارز می‌شود. موارد مطروحه در مجموعه حاضر معطوف به توصیف و توضیح دشمن درونی بوده و در ساحت‌های گوناگون این دشمنی را مورد بررسی قرار داده است.

در اثری که در معرفی آن سخن می‌رود و در هشت جلد توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است، تلاش شده با شیوه‌ای جدید ابعاد پیچیده رفتار علیه حاکمیت توحیدی، از درون حاکمیت و تابعین آن در ساحت‌های گوناگون مورد کنکاش قرار گیرد و برای این مهم از روابط نشانه‌شناسانه در ارائه مفاهیم استفاده شده است و موضوعات از وجوه گوناگون و به شکل مجموعه مقالات کونته مورد بررسی قرار گرفته که حاصل مجموع مطالب ارائه شده؛ فهمی از دشمنی علیه یک حقیقت تاریخی و تحلیلی مستند است؛ بر جریان تاریخ انقلاب اسلامی در وجوه شخصیت‌های علیه حاکمیت و تطور و تبدیل آنها، جریان‌های سیاسی، تحولات و دیدگاه‌ها و شخصیت‌های انقلابی و پیشرو در تبیین انقلاب اسلامی با دیدگاهی جهانی که به مقابله با این دشمنی پرداخته و شهید شده‌اند. امید است مطالعه این مجموعه دیدی حقیقت جو به مخاطب خود داده

آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری در کنار مهندس مهدی بازرگان

و مطلعی باشد بر تحقیقی جامع‌تر و انگیزه‌ای برای کنکاش حقیقت انقلاب اسلامی.

آنچه از آن سخن می‌رود، تلاشی است برای واکاوی برخی ابعاد زندگی دو روحانی نامدار که دست تقدیر، لباس مرجعیت را بر قامت آنان پوشاند، ولی هر یک به دلایلی خاص، از بزرگ‌ترین جنبش روحانیت و مرجعیت در تاریخ تشیع (انقلاب اسلامی) دل بریده و مسیری دیگر گزیدند.

مقاله اول این کتاب، مروری دارد بر زندگانی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری از ولادت تا وفات. در این مقاله به اجمال برخی گلوگاه‌های سیاسی حساس در زندگانی ایشان بررسی شده است.

مقاله دوم به یکی از نکات پیچیده تاریخ معاصر نظر کرده است. مواضع علنی آیت‌الله شریعتمداری که در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های ایشان به چشم می‌خورد، از ایشان تصویری انقلابی ساخته بود که کمتر کسی در آن تردید روا می‌داشت، اما با نگاه به اسناد ساواک که حاصل جلسات مخفیانه با آیت‌الله شریعتمداری یا شنود منزل ایشان است نکات دیگری بر پژوهنده هویدا می‌شود که این مقاله سعی دارد به همان دانستنی‌ها بپردازد.

مقاله سوم، نگاهی انداخته است بر روابط آیت‌الله منتظری با قوه‌قضائیه جمهوری اسلامی.

مهم‌ترین مسئولیت آیت‌الله منتظری- که در دهه اول با عنوان قائم‌مقام رهبری در جامعه شناخته می‌شد- مسئولیت در دستگاه قضایی بود؛ این در حالی بود که بسیاری از انتقادات آیت‌الله منتظری نیز به این دستگاه وارد می‌شد. در این نوشتار، برآنیم که به تبیین جایگاه آیت‌الله منتظری در قوه‌قضائیه دهه اول جمهوری اسلامی بپردازیم و سپس با مشخص کردن انتقادات وی و نحوه بیان آنها به برخی از نمونه‌های عملکرد آیت‌الله منتظری در امر قضا، با توجه به مستندات موجود اشاره خواهیم کرد.

مقاله چهارم کتاب نیز بر کلیدی‌ترین ایراد آیت‌الله منتظری به جمهوری اسلامی دست گذاشته است که نقش مهمی هم در جدایی ایشان از نظام ایفا نمود. مسئله ادعایی شکنجه در زندان‌ها، مطلبی نبود که آیت‌الله منتظری با روحیه ظلم‌ستیز خود بتواند در برابر آن ساکت بنشیند، اما اینکه چگونه تصویر زندان‌های جمهوری اسلامی در ذهن آیت‌الله منتظری بدل شد به «شکنجه‌خانه» و «کشتارگاه» مطلبی است که این مقاله با رجوع به برخی منابع دست اول، سعی در روشن کردن آن دارد.

آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی در یکی از دیدارها با رهبر معظم انقلاب

«جلوه‌هایی از سیره فردی و اجتماعی آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی» در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی جاودان

مدرسه مرحوم مجتهدی با وجود فشارهای ساواک به کار خود ادامه داد

■ علی احمدی فراهانی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی سالروز ارتحال عالم ربانی و معلم اخلاق، زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی (اعلی‌الله مقامه‌الشریف) است. به همین مناسبت و در تکریم مکانت علمی و تربیتی آن بزرگوار، با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی جاودان از تربیت‌یافتگان مکتب ایشان گفت‌وشنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن در پی می‌آید.

■■■

شاید مناسب باشد در آغاز این گفت‌وگو، قدری از سوابق تحصیلی مرحوم آیت‌الله مجتهدی سخن بگویید.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. با درخواست رحمت و مغفرت برای روح استاد فقید حضرت آیت‌الله مجتهدی (رضوان‌الله تعالی علیه) ایشان در خانواده‌ای متدین، سنتی و قدیمی تهرانی متولد شدند. اصلیت‌شان تهرانی است و من پدر آیت‌الله را که از متدینین تهران بود، زیارت کرده بودم. ایشان از چنین خانواده‌ای با عشق و شور فوق‌العاده‌ای به آموختن علوم دینی پرداختند. البته آیت‌الله مجتهدی مقداری با مخالفت پدر روبه‌رو شدند، ولی در برابر آن مقاومت کردند و درس را با همه سختی‌هایی که در آن دوران می‌توانست داشته باشد، انتخاب کردند و به محضر اساتید بزرگ آن دوران رسیدند. تحصیلات ابتدایی حوزوی را در مدرسه آیت‌الله برهان به پایان رساندند. آیت‌الله برهان از شاگردان مرحوم آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی، استاد اخلاق نجف اشراف بودند. تحصیلاتشان در نجف بود و بعدها به مسجد و مدرسه لرزاده در خیابان خراسان آمدند و امام‌جماعت شدند. نخستین دسته‌های طلبه‌های تربیت شده تهرانی، از محضر این عزیز به قم رفتند. ایشان مردی بسیار وارسته و استاد اخلاق و واقعاً اخلاقی بودند و خودشان در قله سلوک قرار داشتند و همگان عمل، ادب، تدین و ترس از خدا را در اعمال و رفتارش می‌دیدند. مرحوم مجتهدی گاهی از روش‌های تعلیم و تربیت استادش می‌فرمودند و من فکر می‌کنم ایشان بیشترین تأثیر را از مرحوم آیت‌الله برهان گرفتند. گمان می‌کنم ایشان تا اوایل سطح مقدماتی در تهران درس خواندند و بعد به قم رفتند. شاید بخشی از معلول را هم در قم خوانده باشند. در هر صورت درس لمعه را در قم پیش شهید آیت‌الله صدوقی خواندند. از اساتید بعدی‌شان مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی بودند. ایشان قاعدتاً در آن مقطع، رسائل و مکاسب و کفایه درس می‌فرمودند و مجتهدی هم این دروس را از محضر ایشان آموختند. این مقدار را ما فعلاً می‌دانیم. بعد هم به درس مرحوم آیت‌الله بروجردی رفتند ولی متأسفانه نتوانستند خیلی ادامه دهند و فشار زندگی موجب شد به تهران برگردند. البته درس را ادامه دادند و در تهران به محضر آیت‌الله خوانساری، فقیه بزرگوار رسیدند و ۱۱ سال در درس فقه ایشان شرکت کردند.

مختصری درباره چگونگی حضور ایشان در مدرسه و مسجد امین‌الدوله- که عامل تشکیل این حوزه بوده است- بفرمایید.

در آن مقطع که آیت‌الله مجتهدی تازه به تهران آمده بودند، مشکلات مالی خیلی زیاد بود و زندگی ایشان در نهایت سادگی بود. آیت‌الله تنها یک اتاق داشتند و با اهل بیتشان در خانه‌ای که هر اتاقش در اختیار افراد دیگری بود، زندگی می‌کردند. غذا و لباس ایشان در نهایت سادگی بود. با وجود این گویا مقداری که این خرج را هم تکفل کند در دسترس نبوده است، لذا وقتی به تهران آمدند، از بس سختی کشیده بودند، اوایل شاید خیلی به ادامه راه معتقد نبودند و حتی می‌خواستند تغییر لباس دهند و به دنبال کار به بازار بروند ولی تقدیر الهی نگذاشت این استعداد برجسته از دست برود. در خیابان ۱۵ خرداد کنونی تهران در کنار سقاخانه نوروزخان، پله‌هایی است که از آنجا می‌توانیم به طرف بازار برویم. آیت‌الله مجتهدی آنجا با آیت‌الله حق‌شناس روبه‌رو می‌شوند، احوالپرسی می‌کنند و ایشان می‌پرسند: «شما کی به تهران آمدید؟ چند روز است؟ چه کار می‌کنید؟» مرحوم مجتهدی می‌فرمایند: «کاری ندارم!» مرحوم حق‌شناس می‌گویند: «شب تشریف بیاورید مسجد امین‌الدوله.» این مسجد آن زمان خیلی آباد و محل آن بسیار پرجمعیت بود و افراد برجسته و اخیار بسیاری در آن منطقه زندگی می‌کردند. امامت مسجد امین‌الدوله با آیت‌الله آقا شیخ محمدحسین زاهد تهرانی بود که مربی و معلمی بزرگ، زاهد و متقی و همه چیز تمام بودند. ایشان بنای تدریس و تعلیم طلاب را گذاشته بودند که در آن روزگار وانفسای باقیمانده پهلوی، در برابر طوفانی که آمده بود همه چیز را نابود کند. شیخ محمدحسین به مثابه چراغی روشن بود که به مرور زمان نورانی‌تر شد و نور بیشتری به پیرامون بخشید. نقل می‌کنند که ایشان فرموده بودند: ۵ هزار شاگرد تربیت کرده‌اند. در هر صورت آیت‌الله حق‌شناس، آیت‌الله مجتهدی را دعوت می‌کنند که شب به مسجد امین‌الدوله بیایند. آقای حق‌شناس بعد از نماز عشا، در مسجدی که امامتش با مرحوم آقا شیخ محمدحسین زاهد بود، برای مردم صحبت می‌کردند و آن شب جای خود را به آیت‌الله مجتهدی دادند و ایشان صحبت کردند. وقتی ایشان از منبر پایین آمدند، مرحوم آقای زاهد فرمودند: «طیب‌الله» آقای حق‌شناس می‌گویند: «ایشان به هر کسی طیب‌الله نمی‌گویند، معلوم می‌شود صحبت شما مورد قبول شیخ زاهد است، فردا شب هم بیایید» و ایشان آنجا ماندگار شدند. آقاشیخ محمدحسین زاهد که از پا افتاده بودند و اواخر عمر مبارکشان بود، دو سال بیشتر بعد از آن دوران زنده نماندند و آیت‌الله مجتهدی در این دوسال به مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمک کردند. بعد از وفات ایشان، آقای مجتهدی متصدی امور شدند. آقای زاهد فرموده بودند: «بعد از من برای امامت مسجد به قم بروید و از آقای حق‌شناس برای اداره مسجد دعوت کنید. شاگردان درس مرا آقای مجتهدی اداره کنند و دعا و مناجات را آقا سیدعلی میرهادی بخوانند.» ایشان در این وصیت بصیرت بسیار نشان دادند و معلوم است که با روشنی به آینده می‌نگریستند. آقای مجتهدی کارشان را از آنجا شروع کردند و چون زمان سختی بود، ناگزیر تعداد شاگردان ایشان زیاد نبود.

حوزه درسی و اخلاقی مرحوم آیت‌الله مجتهدی چگونه توسعه یافت؟

آن روزها کسانی که به این مسائل می‌اندیشیدند، خیلی نبودند، اما محفلی که مرحوم آقا شیخ محمدحسین زاهد به راه انداخته بود، محفل پاک و با اخلاص و درستی بود، بنابراین بدیهی است که ماندگار می‌شد و آقای مجتهدی هم با همان استحکام و پشتکار، راه ایشان را ادامه دادند. ایشان مدتی در مسجد امین‌الدوله درس می‌دادند و همزمان در مسجد آقاسید عزیزالله، مسجد مرکزی بازار که آیت‌الله‌العظمی سیداحمد خوانساری درس و نماز داشتند، در درس ایشان شرکت می‌کردند و بقیه وقتشان را هم به درس دادن و تمشیت امور طلاب می‌پرداختند. بعد از چند سال موضوع نقل مکان به مسجد ملامحمدجعفر پیش آمد که ساختمان آن بیش از ۱۰۰ سال است باقی است و علمای بزرگی از تهران مانند ملامحمدجعفر تهرانی- که از علمای عصر قاجار بود- در آنجا نماز می‌خواندند و آقا شیخ عیسی، پسر ایشان - که مجتهد بزرگ و صاحب مسند قضاوت بودند- آنجا اقامه جماعت می‌کردند. آقای مجتهدی به آنجا رفتند و آن مسجد را که به اصطلاح بیکار مانده و حتی نیمه خراب شده بود و کسی در آن نماز نمی‌خواند، آباد و بعد به تدریج مشکلات را حل کردند و جای درس به آنجا منتقل شد. ایشان روزها برای طلاب علوم دینی و عصر و شب برای کسانی که بیرون حوزه بودند و می‌خواستند از علوم دینی بهره‌مند شوند، درس می‌گفتند.

صحبت از تشکیل حوزه و ادامه راه آقا شیخ محمدحسین زاهد توسط آیت‌الله مجتهدی شد. درباره سیستم آموزشی حوزه و نحوه درس خواندن طلاب هم به نکاتی اشاره کنید.

امروز وضعیت با ۴۰-۳۰ سال پیش، تفاوت‌هایی کرده است. در حال حاضر کسی که خواهان خواندن اینگونه درس‌هاست، بعد از گرفتن دیپلم، در امتحانات ورودی حوزه‌های کشور شرکت می‌کند و اگر قبول شد، در مصاحبه شرکت می‌کند و در یکی از مدارسی که انتخاب کرده، وارد می‌شود. تعداد دروس دوره طلبگی بسیار زیاد است، به ویژه در زمان ما درس‌هایی اضافه شده که بسیار هم ضروری است. مثلاً طلاب باید یک دوره تجوید، یک دوره فقه ساده فارسی در حد سال اول و عقاید و ادبیات عرب بخوانند که دوره‌اش بین سه تا چهار سال است. اگر کسی بخواهد علاوه بر اینها خودش درسی بخواند، باید به طور خصوصی پیش استاد برود و دروسی را که لازم می‌داند بخواند. طلبه در طول این سه سال، آن مقداری از زبان عربی می‌آموزد که بعدها بتواند براساس آن به تفسیر قرآن بپردازد و تحقیقات فقهی درباره آیات و روایات را بفهمد. طلبه باید در ادبیات عرب، تا حد مناسبی اهل نظر شود، بنابراین کتاب‌هایی که طلاب می‌خوانند، خیلی جدی هستند. از جمله مغنی قدیم و جدید. کوشش می‌شود طلبه با خواندن آنها به معلوماتی برسد که بتواند درباره مسائل ادبیات عرب- که برای تفسیر قرآن لازم است- نظر دهد. طلبه برای تفسیر، باید به طور جدی ادبیات بداند تا بتواند آیات را بفهمد و همینطور در مسائل فقهی، گاه و بیگاه لازم است نظر دهد که اگر نتواند به نظر برسد، نمی‌توان به او مجتهد گفت. یکی از علومی که باید بداند، ادبیات در حد اهل نظر بودن است. در بعضی از حوزه‌ها مکالمه زبان عربی هم جزو درس‌هاست. در مدرسه آیت‌الله مجتهدی هم مکالمه عربی- که درس جدیدی است- تدریس می‌شود و لازم است طلاب این درس را یاد بگیرند و امتحان دهند. طلاب در سال بعد، اعتقادات در سطح بالاتر و فقه عربی می‌خواندند. این فقه در تمام دوران طلبگی یک بحث ثابت است، چون بسیار مهم است و در میان علوم دینی ما، از همه پیشرفته‌تر و نبوغ هم در این زمینه خیلی بیشتر است، لذا در تمام دوران تحصیل، درس فقه یکی از درس‌های اصلی است، اما بعدها ممکن است دوره تخصصی فقه و اصول بخوانند یا تخصص‌های دیگری را انتخاب کنند. اما فقه به عنوان یک زیر بنا برای تمامی علوم اسلامی لازم است، یعنی اگر بخواهید به عقلیات یعنی به فلسفه، کلام و عرفان هم بپردازید، اگر اصول فقه نخوانده باشید، تحصیلاتتان اسلامی نمی‌شود، چون برای دستیابی به اطلاعات، اسناد و مدارک چاره‌ای ندارید جز اینکه از طریق فقه و اصول به آن برسید و مقدمات فهم آن را در فقه و اصول تهیه و بعد کار خاص تفسیری و عقلانی کنید یا مثلاً در رشته تاریخ اگر بخواهید تخصص اسلامی داشته باشید یا عقاید اسلامی و هر تخصص اسلامی را بخوانید، باید دوره‌ای از علوم فقه و اصول را بگذرانید.

نگاه مردم و دانش‌آموختگان حوزه یک نگاه معنوی است. درباره جریان معنویت در حوزه قدری بیشتر توضیح دهید.

همانطور که درباره زندگی آیت‌الله مجتهدی عرض کردم، مثلاً درباره سادگی حتی در این اواخر که وضع مالی ایشان خوب بود و گاه مردم نذرهای هنگفتی هم برای شخص ایشان می‌کردند و این نذر، پول پاک و حلالی هم بود که از آن حلال‌تر نداریم، این پول را هم صرف خودشان نمی‌کردند. مثلاً وقتی یک پیکان برای شخص خودشان خریدند و بعد گفتند چه لزومی دارد من ماشین داشته باشم؟و... و آن را هم دادند به حوزه و گفتند خدا برای ما می‌رساند. بعدها می‌گفتند هر وقت سر خیابان می‌ایستم، ماشین جلوی پای من ترمز می‌کند و مردم من را به هر جایی که بخواهم، می‌رسانند. بعدها هم که مدرسه یک ماشین داشت، به عنوان استاد حوزه با این ماشین می‌رساندنش. لباس ایشان حتی این اواخر، ارزان‌ترین لباس و عبای ممکن بود. عبای ما که شاگردان ایشان بودیم و خیلی هم از نظر وضع مالی با آیت‌الله فرق داشتیم و کمتر بودیم، خیلی بهتر بود. عبای ایشان ساده بود و شاید ۷، ۸ هزار تومان بیشتر نمی‌شد و ۱۰ سال با آن زندگی می‌کردند. ما طلاب، لباس طلبگی خود را ۲۰-۱۰ سال داریم و تا تنگ یا پاره نشود، از همان استفاده می‌کنیم. ایشان در این زمینه خیلی پیشقدم بودند. در حوزه، ساده‌زیستی حرف اصلی را می‌زند و اگر کسی از آن خارج شود، از زی طلبگی خارج می‌شود و ناگزیر باید از راه دیگری تأمین شود و مثلاً برود تجارت کند، استاد دانشگاه شود یا وکیل‌مدافع شود والا کسی از طریق زندگی طلبگی، به توسعه زندگی نمی‌رسد. زندگی طلبه و روحانی باید در حد زندگی مردم عادی باشد. معمولاً علما و طلاب در حد مردم عادی هستند، حتی شاید بگوییم زیر خط فقر و واقعاً به طور جدی گرفتار مشکلات زندگی‌اند. اصل دیگری که یک روحانی باید رعایت کند تا به کمال برسد، پرهیز از شهرت است. کسی که از مال پرهیز کرد - که یک لغزشگاه و امتحان بزرگی است- و از شهرت هم فرار کرد، می‌تواند پاکدامن بماند. اگر هیچ یک از اینها نبود، زندگی طلبه به پاکی می‌گذرد و می‌تواند به آن معنویتی که شما می‌گویید، برسد.

شیوه مرحوم استاد در انتخاب طلاب حوزه چگونه بود؟

شیوه ایشان جالب و شخصی بود و فقط در شخص ایشان وجود داشت. اشاره می‌فرمودند که من باید یک نظر طلبه را ببینم و بپسندم! شم قیافه‌شناسی بسیار قوی‌ای داشتند و این توانایی کسی است که مدت‌های مدید، کار تعلیم و تربیت کرده است. ایشان این شم را داشتند و بر اساس آن عمل می‌کردند و ما هم می‌دیدیم که درست تشخیص می‌دهند. از زمان آقا شیخ محمدحسین تا حالا، یعنی در طول ۶۵ سال کار تعلیم و تربیت، آن فهم در ایشان پدید آمده بود که با یک نظر و با اندکی معاشرت، می‌توانستند تشخیص دهند که داوطلب طلبگی به درد این کار می‌خورد و استعدادش را دارد یا نه؟ ضمناً ایشان در طول سال‌های طولانی تعلیم و تربیت، فنونی را هم برای جذب جوانان و پدرانی که فرزندانشان را به طلبگی می‌سپردند، آموخته بودند و اغلب این فنون، کارساز بودند و نتیجه این بود که معمولاً طلبه‌هایی که زیر دست ایشان پرورش یافتند، به درد بخور شدند و بسیاری از آنان در علم و تعلیم و تبلیغ، ترویج و پرورش شاگرد، افراد برجسته‌ای شدند.

علاوه بر پشتکاری که در تدریس استاد فرمودید چه عوامل دیگری را از رموز موفقیتشان می‌دانید؟

یک نکته خیلی اساسی در کار ایشان، مردمداری بود. نمره مردمداری ایشان واقعا ۲۰ بود و مرحوم مجتهدی خستگی‌ناپذیر بودند. صبح تا ظهر درس می‌گفتند. آن زمان که حال داشتند، شب برای مردم صحبت عمومی داشتند و تفسیر، اخلاق و مسئله می‌گفتند و بعد از آن باز برای شاگردانشان چند درس داشتند. تمام وقت ایشان پر بود. شاید فقط چند روزی را - که در طول سال به مشهد مشرف می‌شدند- دوران استراحتشان بود- تابستان و زمستان نداشتند. البته در تابستان کارشان کمتر می‌شد، شاگردان عوض می‌شدند و شاگردان دیگری می‌آمدند، ولی باز کار داشتند. مدام نشسته بودند و برای مردم مسئله و درس می‌گفتند و شبانه‌روز مشغول بودند. کسانی که به ویژه در ادوار گذشته، شاگرد آیت‌الله بوده‌اند، عموماً راه و رسم ایشان را آموخته‌اند، به درد مردم خورده‌اند و تا می‌توانند برای مردم وقت می‌گذارند و خدمت می‌کنند. مردم می‌دیدند ایشان آدم مطمئنی هستند و وجوهات شرعی که به دست مرحوم مجتهدی می‌رسد، حرام نمی‌شود و بجا مصرف می‌شود، لذا با اطمینان کامل وجوهاتشان را به ایشان می‌دادند و فرزندانشان را به دست آیت‌الله می‌سپردند و پشت سر ایشان نماز می‌خواندند.

از برکات حوزه و درس استاد، تربیت شاگردانی بوده است که در پیام تسلیت مقام معظم رهبری نیز به آن اشاره شده است. علاوه بر حضر تعالی، از چه کسانی می‌توان نام برد که در قم و تهران سمت شاگردی حضرت استاد را داشته‌اند؟

اگر بخواهیم تعداد شاگردان ایشان را بشماریم، قابل شماره نیست و فقط به تعدادی از شاگردان برجسته ایشان اشاره می‌کنم. حضرت آیت‌الله حبیبی که امروز بحق به جای ایشان نشسته‌اند و راه ایشان را در مدرسه ادامه می‌دهند؛ صبح به دانشگاه می‌روند و از آنجا دوباره به مسجد می‌روند و حدود ساعت ۱۱ شب به خانه می‌رسند. ایشان تمام روز مشغول کارند. با این حال بعد از وفات استاد این کار بزرگ را که مسئولیت حوزه است، پذیرفتند. الحمدلله با پرچمی که به دست پاک مرحوم آقا شیخ محمدحسین زاهد برداشته شد و مرحوم آیت‌الله مجتهدی پنجاه و چند سال این پرچم را به دست داشتند و در دوران سخت پهلوی با فشاری که ساواک علیه این مدرسه داشت، توانستند اینجا را حفظ کنند، حالا آیت‌الله حبیبی این راه را ادامه می‌دهند. ما در قم اساتید بزرگی داریم که از همه نمی‌توان نام برد، مدرسه‌های متعددی داریم که بعضی از شاگردان ایشان در قم و جاهای دیگر کشور طبق روال کار حاج‌آقا تأسیس کرده‌اند. یک وقت می‌گفتند که تعداد آنها ۱۴ تاست ولی می‌دانم الان خیلی بیشتر شده است. البته این غیر از مدارس آموزش و پرورشی است که توسط شاگردان ایشان تأسیس شده‌اند. برخی از مدارس طلبگی در قم، کردستان و سیستان‌وبلوچستان و نقاط دیگر کشور طبق روال کار ایشان است و معمولاً هم موفق هستند. از شاگردان دیگر ایشان و اساتید بزرگ حوزه آیت‌الله سیدمحسن خرازی‌اند که جزو مدرسان برجسته، متقی و مورد قبول مدیریت حوزه هستند و الان سال‌های درازی است که درس خاج فقه می‌دهند. آیت‌الله استادی و آقایان دیگری هستند که امیدوارم خدای متعال بر عمر و توفیقشان بیفزاید.

و سخن آخر...

ما که طلبه‌ایم و کوچکیم، باید به راه این بزرگان برویم، درستی ثمره می‌دهد، پاکدامنی ثمر می‌دهد، آبرو می‌آورد، دنیا و آخرت می‌آورد، نام ماندگار می‌آورد و اگر متقی و باسواد باشیم مفید خواهیم بود و این همان چیزی است که آیت‌الله مجتهدی در تمام عمر گفت و عمل کرد و نشان داد ما هم اگر همین راه را برویم عاقبت بخیر می‌شویم.

این بزرگوار مدام نشسته بودند و برای مردم مسئله و درس می‌گفتند و شبانه‌روز مشغول خدمت بودند. کسانی که به ویژه در ادوار گذشته، شاگرد آیت‌الله مجتهدی بوده‌اند، عموماً راه و رسم ایشان را آموخته‌اند، به درد مردم خورده‌اند و تا می‌توانند برای مردم وقت می‌گذارند و خدمت می‌کنند